

دکتر آنتونی جی توماسینو، ده فرمان جلسه دهم: فرمان نهم - شاهد دروغ ممنوع

این دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه‌های او در مورد ده فرمان است. این جلسه شماره ۱۰، فرمان نهم، شهادت دروغ ممنوع است. به فرمان نهم رسیده‌ایم.

حالا شما نباید علیه همسایگان خود شهادت دروغ بدهید. حالا، وقتی در مدرسه ابتدایی بودم، در کلاس مدرسه یکشنبه، گاهی اوقات می‌توانستم کمی مشکل‌ساز باشم. اما ما یک معلم مدرسه یکشنبه داشتیم که ده فرمان را مرور می‌کرد.

و در جدول کوچک او از تمام ده فرمان، به شماره نه رسیدیم، و آن این بود: «نبايد دروغ بگوئى». «و معلم مدرسه یکشنبه ما برای ما توضیح داد که شما باید همیشه، همیشه تحت هر شرایطی حقیقت را بگویید. و بنابراین من از او پرسیدم، با همان روش هوشمندانه و الکی همیشگی‌ام، گفتم، خب، آقای اسمیت، آقای اسمیت، اگر در خانه باشید و تنها باشید و کسی بیاید و در را بزند و بگوید، مردی با تبر دنبالم می‌کند، لطفاً مرا پنهان کنید، لطفاً مرا پنهان کنید، لطفاً مرا پنهان کنید».

او گفت، و آن شخص وارد خانه می‌شود، و شما او را در کمد پنهان می‌کنید. و بعد آن مرد می‌آید و در را می‌کوبد و تبر را در دست دارد. و می‌گوید، او کجاست؟ آیا او اینجا آمده است؟ من قرار است چه بگویم؟ آیا باید حقیقت را بگویم؟ و او گفت، خب، من فکر می‌کنم شما اصلاً نباید چیزی بگویید.

بله، این یک بچه کوچک بیچاره را در مخمصه بدی قرار می‌دهد، مجبور است با تبر به این مرد خیره شود در حالی که شما آنجا ایستاده‌اید و هیچ نمی‌گویید، چون نمی‌توانید به او بگویید نه، کسی اینجا نیست، چون این یک دروغ خواهد بود. و این شکستن ده فرمان است. خوشحالم که به شما بگویم که این اصلاً موضوع این فرمان نیست.

در واقع، من فکر می‌کنم که جمله‌ی «تو نباید دروغ بگوئی» احتمالاً ترجمه‌ی بسیار بدی است، زیرا گمراه‌کننده است و سوالات زیادی را مطرح می‌کند که این فرمان هرگز قرار نبوده به آنها پردازد. حال، متن اصلی این فرمان این است: «تو نباید علیه همسایه‌ات شهادت دروغ بدهی». «خب، به نظر می‌رسد شهادت دروغ دادن دلالت بر یک محیط بسیار محدود دارد.

به نظر می‌رسد که به یک محیط دادگاه اشاره دارد. و این می‌تواند ایده اصلی باشد که در اینجا مطرح می‌شود. حال، می‌گویم که این مانند همه ده فرمان است.

این مورد در جاهای دیگر تورات، در اسفار پنجگانه، و فراتر از آن در انبیا و عهد جدید نیز به تفصیل شرح داده شده است. اما به نظر می‌رسد که عبارت‌بندی در این مورد خاص، تداعی‌کننده‌ی دادگاه است. ما می‌گوییم، شما نباید مرتکب شهادت دروغ شوید.

حال، این مستقیم‌ترین راه برای درک این موضوع با توجه به دنیای مدرن ما در اینجا خواهد بود. بار دیگر، متوجه می‌شویم که این مفهوم شهادت دروغ، وسواس بسیاری از قوانین باستانی خاور نزدیک بوده است. ضمناً، قوانین اور-نامو بسیار سراسر است، اور-نامو

اگر مردی به عنوان شاهد حاضر شود و ثابت شود که شهادت دروغ داده است، باید ۱۵ شِکِل نقره پردازد. اوه، این در مقایسه با برخی از متون دیگر بسیار بسیار سخاوتمندانه است. اگر مردی به عنوان شاهد حاضر شود اما سوگند خود را پس بگیرد، باید به میزان ارزش و میزان دعاوی این پرونده‌ها، مبلغی پردازد.

بله، منظورم این است که قانون اور-نامو در این مورد خاص بسیار بسیار سخاوتمندانه بود. اما حمورابی نه چندان. اگر کسی دیگری را به دام بیندازد و او را از این کار منع کند، اما نتواند آن را ثابت کند، آنگاه کسی که او را به دام انداخته باید کشته شود.

بنابراین به عبارت دیگر، اگر کسی را به جرمی سنگین متهم کرده باشید، می‌دانید، او را به دام انداخته باشید و سپس نتوانید ثابت کنید که او این کار را کرده است، محکوم به مرگ هستید. اگر کسی علیه مردی اتهامی وارد کند و متهم به رودخانه برود و به داخل رودخانه برود، اگر در رودخانه غرق شود، شاکای خانه او را تصاحب خواهد کرد. بار دیگر، این محاکمه از طریق رودخانه است.

می‌دانید، ایده خدای رودخانه بودن، بی‌گناهان را تبرئه می‌کند. اما اگر رودخانه ثابت کند که متهم گناهکار نیست و او بدون آسیب جان سالم به در می‌برد، آنگاه کسی که این اتهام را مطرح کرده است، اعدام خواهد شد در حالی که کسی که به رودخانه پریده است، خانه‌ای را که متعلق به متهم کننده‌اش بوده است تصاحب خواهد کرد. بار دیگر، تأکید می‌کنم که اگر در بابل باستان زندگی می‌کنید، گذراندن وقت در YMCA تصاحب خواهد کرد. بسیار مهم است.

اگر کسی اتهامی را به بزرگان قوم وارد کند و نتواند آنچه را که ادعا کرده است ثابت کند، اگر جرم سنگینی باشد، به مرگ محکوم خواهد شد. بنابراین، خواهیم دید که این موضوع مشابه موضع عهد عتیق نیز هست. و یک بار دیگر، فقط به یاد داشته باشید، می‌دانید، ۱۷۵۰ سال قبل از میلاد، این حداقل ۳۵۰ سال قبل از زمان موسی است، احتمالاً نزدیک به ۵۰۰ سال.

اما چیزی که اینجا پیدا می‌کنیم این است که برخلاف اور-نامو، قانون حمورابی می‌گوید اگر می‌خواهید با متهم کردن کسی و شهادت دادن به اینکه او مرتکب جرم سنگینی شده، جان او را به خطر بیندازید، بهتر است کاملاً مطمئن باشید که می‌توانید آن را ثابت کنید. و اگر ثابت شود که آگاهانه دروغ گفته‌اید، جان شما از بین خواهد رفت. و همانطور که گفتم، ما یک نوع تجویز بسیار مشابه را در تورات، لاویان، فصل ۱۹ پیدا می‌کنیم.

به نام من قسم دروغ نخور. بار دیگر، این در آن بخش از لاویان ۱۹ است، جایی که او به هر یک از ده فرمان می‌پردازد و در مورد آنها اظهار نظر می‌کند و آنها را بسط می‌دهد. این موضوع برای امروز صبح بسیار مهم خواهد بود.

به نام من قسم دروغ نخور و نام خداوند، خدای خود را بی‌حرمت نکن. همانطور که می‌دانید، این حکم است: نام مرا بیهوده به زبان نیاور. در دادگاه بی‌عدالتی نکن.

از فقیر جانبداری مکن و از بزرگان طرفداری مکن. بلکه همسایه خود را به عدالت داوری کن. در میان قوم خود به غیبت و بدگویی مرو.

و شما نباید علیه جان همسایه خود برخیزید، به این معنی که آنها را به جرم بزرگی متهم کنید. من خداوند هستم. تثنیه ۱۹، اگر شاهدی بدخواه برخیزد و شخصی را به جرمی متهم کند، هر دو طرف دعوا باید در برابر خداوند حاضر شوند.

توجه داشته باشید، آنها به رودخانه نمی‌روند. آنها در حضور خداوند، احتمالاً در مقابل خیمه یا چیزی شبیه به آن، می‌روند. در حضور کاهنان و داورانی که در آن روزها بر سر کار بودند، داوران باید با دقت تحقیق کنند.

و اگر شاهد، شاهدهی دروغین باشد و برادرش را به دروغ متهم کرده باشد، آنگاه با او همان کاری را بکن که او می‌خواست با برادرش بکند. بدین ترتیب، شر را از میان خود پاک خواهی کرد. و همانطور که می‌بینید، این بسیار شبیه به قانون حمورابی است.

اگر قصد داشتید با شهادت دروغ همسایه‌تان را از مال محروم کنید، در نهایت از مال محروم می‌شدید. اگر قصد داشتید همسایه‌تان را با اتهام دروغین بکشید، محکوم به مرگ می‌شدید. حال، باید بگوییم، اصلی که خواهیم یافت فراتر از کلاس درس، اینجا یا دادگاه است.

ایده شهادت دروغ، اگرچه زبان آن بسیار شبیه زبانی است که در دادگاه با آن مواجه می‌شویم، اما همانطور که با بررسی برخی از این متون دیگر متوجه خواهیم شد، فقط به معنای شهادت در دادگاه نیست. در درجه اول، ما در اینجا حتی در مورد دروغ گفتن صحبت نمی‌کنیم. و این موضوع در آن متن در لاویان ۱۹ کاملاً تأیید شده است.

این در مورد استفاده از کلماتی است که به معنای آسیب رساندن به شخص دیگری است. این هدف اصلی پشت این فرمان خاص است. چیزی که ما متوجه می‌شویم این است که، در واقع، این در مورد دروغ گفتن است. من فکر نمی‌کنم که ما در مورد برخی از مشکلاتی که اگر مثلاً برای محافظت از کسی دروغ بگویید، پیش می‌آید، صحبت کرده باشیم.

آیا برای محافظت از احساسات کسی دروغ می‌گوی؟ می‌دانید، اگر فرزند کسی نقاشی کشیده باشد و آن را به شما نشان دهد و بگوید، «زیبا نیست؟» و شما بگویید، «اوه، بله، این دوست‌داشتنی است عزیزم. تو خیلی با استعدادی. ممکن است از روی لجبازی دروغ بگویی»

اما تو بدخواه نیستی. بنابراین، کاری که می‌کنی گناه نیست. می‌دونی، آگه زن به شوهرش بگه، آره عزیزم، تو الان واقعاً خوش‌تیپ‌تر از دوران دانشگاه هستی.

می‌دونی، به احتمال زیاد چیزی که داره می‌گه حقیقت نداره. آیا داره این فرمان رو زیر پا می‌ذاره؟ من که فکر نمی‌کنم. اولاً، این به معنی دروغ گفتن نیست.

بلکه بحث بر سر استفاده از کلماتی است که برای آسیب رساندن به همسایه طراحی شده‌اند. و این واقعاً همان چیزی است که خدا در اینجا مد نظر دارد. پس، بگذریم.

شهادت دروغ ندهید، فقط نوک کوه یخ است. و یک بار دیگر، وقتی برخی از این متون دیگر را در تورات می‌بینیم، جایی که آنها ده فرمان را شرح می‌دهند، در مورد این یکی نیز توضیح می‌دهند. تورات از این اصل اساسی چندین کاربرد مختلف استخراج می‌کند.

حالا، برگردیم به مورد اساسی، یعنی کاربرد پزشکی قانونی، که ایده عدم ارتکاب شهادت دروغ است، باشه؟ ما قبلاً آن قسمتی را که در مورد نحوه برخورد با شهادت دروغ صحبت می‌کرد، خواندیم. نتایج شهادت دروغ می‌تواند برای همسایه شما ویرانگر باشد. منظورم این است که اگر کسی را جمع کنید و علیه کسی شهادت دهید، می‌توانید او را از زندگی محروم کنید.

داستان زیبایی در کتب آپوکریفا درباره دانیال وجود دارد. و دانیال در آپوکریفا، ضمناً، در اضافات کتاب دانیال، اغلب بیشتر شبیه یک کارآگاه به نظر می‌رسد تا یک پیامبر. اما در این مورد، دو پیرمرد شهوت‌ران در حال جاسوسی از یک زن جوان پرهیزگار بوده‌اند و تصمیم می‌گیرند که این دو نفر با هم معامله‌ای کنند که در آن سعی کنند زن را برای خوابیدن با خود باج‌گیری کنند.

چون کاری که او می‌کنی اینه که می‌گن، می‌دونین، اگه ما دو تا شهادت بدیم که دیدیم اون تو حیاطش داره زنا می‌کنه، اونوقت اون محکوم به مرگ می‌شه. پس می‌تونیم اینجا دورش جمع بشیم و با تهدید و ارعاب مجبورش کنیم با ما بخوابه. و بنابراین، این دو مرد دور هم جمع می‌شن و به این زن می‌گن، یا باید با ما بخوابی، یا اینکه می‌گیم مرتکب زنا شدی.

و زن می‌گوید، نه، او می‌گوید، من ترجیح می‌دهم بمیرم تا اینکه پاکدامنی‌ام را فدای شما کنم. و بنابراین، او شروع به جیغ زدن می‌کند و مردان، و جمعیتی جمع می‌شوند، و مردان ادعا می‌کنند که این زن را در باغ در حال ارتکاب زنا دیده‌اند و مرد جوان فرار کرده است. و بنابراین، دانیال در اینجا به عنوان یک مرد بسیار جوان توصیف می‌شود، اتفاقاً در میان جمعیت است، و خداوند او را لمس می‌کند و به او می‌فهماند که این مردان دروغ می‌گویند.

و بنابراین او پیش شما می‌آید و می‌گوید، به شما می‌گوید چه کار خواهیم کرد. بگذارید این دو مرد را از هم جدا کنیم. و آن مرد را به کناری می‌برد و می‌گوید، خب، بگو کجا آنها را در حال زنا دیدی؟ و مرد می‌گوید، اوه، آنها درست زیر آن درخت بودند.

و سپس مرد دیگر را می‌آورد و مطرح می‌کند و می‌گوید، خب، بگو این دو نفر کجا زنا می‌کردند؟ می‌گوید، اوه، آنها زیر آن درخت، درست آنجا، بودند. و بنابراین آنها می‌دانند که آن دو مرد دروغ می‌گویند، و آن دو مرد کشته می‌شوند، و آن خانم جوان تبرئه می‌شود. و دانیال در نظر همه مردم به عنوان مردی خردمند که می‌تواند حقیقت را از دروغ تشخیص دهد، مطرح می‌شود.

بنابراین، این واضحاً موردی است که شهادت دروغ می‌توانست نتایج واقعاً بدی داشته باشد. و این یکی از دلایلی است که کتاب مقدس این الزام را دارد که هر جرم سنگین باید توسط دو شاهد شهادت داده شود. نمی‌توانست فقط یک نفر شهادت دهد.

متأسفانه، نکته‌ی منفی این است که گاهی اوقات افراد می‌توانند با هم همکاری کنند و داستان خود را روبراه کنند، و سپس علیه کسی اتهام وارد کنند. بنابراین، ما این را در مورد داستان تاکستان نابال نیز در کتاب پادشاهان می‌بینیم، جایی که همسایه‌ی پادشاه اخاب است و اخاب تاکستان آن مرد را دوست دارد و تاکستان آن مرد را می‌خواهد. و آن مرد از فروش تاکستان خود امتناع می‌کند زیرا این میراث اجدادی اوست.

و بنابراین، ملکه ایزابل اخاب را در حال اخم کردن می‌بیند. می‌گوید: «چی شده عزیزم، اخاب؟» «و اخاب می‌گوید:» اوه، این همسایه‌ی بدجنس قدیمی است. او تاکستانش را به من نشان نمی‌دهد.

و او گفت، نگران نباش، من از او مراقبت خواهم کرد. و بنابراین ملکه ایزابل به دو مرد رشوه می‌دهد تا بگویند که آنها شنیده‌اند که او به نام خداوند کفر گفته است. و بنابراین نابوت سنگسار شد و به قتل رسید، و اخاب اموالش را به دست آورد.

متأسفانه برای آخاب، خدا شاهد بود که همه چیز به فنا رفت. بله، شهادت دروغ می‌تواند نتایج بسیار مخربی داشته باشد. هیچ‌کس را نمی‌توان تنها با یک شهادت به جرم سنگین محکوم کرد، اما حتی در آن صورت، همانطور که می‌بینیم، نتایج قطعی نبود.

اگر مردم مصمم بودند که از طریق کلام خود به همسایگان خود آسیب برسانند، می‌توانستند این کار را انجام دهند. آنها می‌توانستند از این الزام فرار کنند. و این، باز هم، یکی از دلایلی است که ما باید به این ده فرمان بیشتر به عنوان عهد و پیمانی که مردم می‌پذیرند فکر کنیم، توافقی که در قلب خود می‌پندند مبنی بر اینکه قرار نیست کارهایی را انجام دهند که می‌تواند به دیگران آسیب برساند.

مجازات شهادت دروغ، باز هم، مجازاتی که متهم در صورت محکومیت دریافت می‌کرد. ما قبلاً این را در کتاب تثنیه خوانده‌ایم. بنابراین این کاربرد قانونی است.

چگونه در دادگاه اعمال می‌شود؟ کاربرد اخلاقی آن اکنون می‌تواند به سادگی به این اشاره داشته باشد که در مورد افرادی که برای آسیب رساندن به آنها طراحی شده‌اند، دروغ نگوید. حال، کلمات اینجا می‌تواند به هر دو صورت تفسیر شوند. کلمه شاهد دروغین همچنین می‌تواند به سادگی به معنای یک روایت دروغین باشد.

شاهد می‌تواند صرفاً یک روایت به زیان عبری باشد. بنابراین، این می‌تواند یا در مورد شهادت دادگاه باشد یا می‌تواند صرفاً در مورد کسی باشد که در مورد کسی دروغ می‌گوید. وقتی به آن فکر می‌کنید، کمی نگران‌کننده است، و همچنین از برخی جهات کمی دلگرم‌کننده است که تعدادی از شخصیت‌های عهد عتیق، از جمله خدا، گاهی اوقات در استفاده از فریب برای محافظت از مردم یا پیشبرد کار پادشاهی خدا کمی مشکل دارند.

و می‌دانید، اینجاست که قضیه کمی نگران‌کننده می‌شود، چون می‌دانیم که خداوند، خدای حقیقت است و با این حال، خدا افرادی مانند ابراهیم را دارد که، می‌دانید، آن دروغ‌های کوچک را در مورد اینکه آیا سارا همسر اوست یا خواهرش، می‌گوید. ما راحاب را داریم که جاسوسان اسرائیل را پنهان می‌کند و به این دلیل که حاضر بود به مردمی که به دنبال آنها می‌آمدند دروغ بگوید، متبرک می‌شود. ما میکال، دختر پادشاه شائول را داریم که با دروغ گفتن و گفتن به مردم که او بیمار است، از داوود محافظت می‌کند.

و سپس این مورد بسیار عجیب در اول پادشاهان، فصل ۲۲ وجود دارد، جایی که خدا روحی دروغگو را به دهان پیامبران دروغین می‌فرستد تا آنها باعث سقوط پادشاه آخاب و عذاب او شوند. بله، و ما می‌خواهیم باور کنیم که حقیقت، البته، بهتر از داستان است، اما به نظر می‌رسد مواردی وجود دارد که دروغی که با نیت خوب گفته می‌شود، فضیلت بیشتری نسبت به تلاش صرف برای صحبت کردن یا گفتن چیزی دارد که درست است اما مضر است. کتاب مقدس اغلب افرادی را که از دروغ برای آسیب رساندن به دیگران استفاده می‌کنند، محکوم می‌کند.

این یک مضمون بسیار رایج در سراسر کتاب مقدس، مزامیر و امثال در کتاب ارمیا است. دروغ بارها و بارها محکوم شده است. بنابراین ما ایده رویکرد پزشکی قانونی را داریم.

ما با یک سوال اخلاقی، یک سوال معنوی روبرو هستیم. در مورد مسئله بین فردی که اینجا مطرح است چطور؟ لاویان ۱۹، در تفسیر و بسط این فرمان خاص، به ما می‌گوید: «به عنوان سخن‌چین یا شایعه‌پراکن در میان مردم نروید.» اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ کلمه عبری که در این آیه به عنوان «غیبت‌پراکن» ترجمه شده است، رکیل است.»

راکیل «می‌تواند به یک روایت دروغ یا یک روایت درست اشاره داشته باشد. بنابراین اگر کسی در مورد» کسی غیبت می‌کند، لزوماً نباید چیزی دروغ باشد تا آزاردهنده باشد. غیبت اسرار را فاش می‌کند، اما یک فرد قابل اعتماد، موضوع را خصوصی نگه می‌دارد.

اینجا هم همین کلمه هست، رکیل، شکل اسمی به جای شکل فعلی اینجا. اما در امثال ۱۶:۲۸، یک دردرساز اختلاف می‌اندازد و یک شایعه‌پراکن بهترین دوستان را از هم جدا می‌کند. چطور آنها بهترین دوستان را از هم جدا می‌کنند؟ با فاش کردن چیزهایی که نباید فاش می‌کردند، چیزهایی که بهتر بود خصوصی و مخفی نگه داشته شوند.

بنابراین بهتر است بعضی حقایق را پیش خودمان نگه داریم. حتی اگر حقیقت داشته باشد، باز هم می‌توان از آن برای آسیب رساندن به دیگران استفاده کرد. بنابراین، باز هم فکر می‌کنم تفسیر دقیق این جمله به دروغگویی اشاره دارد که تمام شواهد کتاب مقدس در مورد آنچه این متن خاص در مورد آن صحبت می‌کند را در نظر نمی‌گیرد.

نه تنها به دروغگویی اشاره دارد، بلکه به غیبت کردن نیز اشاره دارد. و اگر قرار نیست حرف من را قبول کنید، حرف عیسی را چطور؟ متی فصل ۱۵، آیه ۱۹، زیرا از دل افکار پلید، قتل، خب، ده فرمان، درست است؟ زنا، خب، فساد جنسی. بله، این هم در ده فرمان است.

دزدی، ده فرمان، شهادت دروغ و تهمت. بنابراین عیسی فراتر از مفهوم شهادت دروغ می‌رود و نهمین فرمان را گسترش می‌دهد تا نه تنها دروغ و شهادت دروغ، بلکه شایعات را نیز شامل شود. شایعات می‌توانند تأثیر بسیار بدی داشته باشند.

به نظر می‌رسد مردم ترجیح می‌دهند شایعات دروغ باشند تا اینکه واقعی یا درست یا چیزی شبیه به آن باشند. اما مردم گاهی اوقات درک نمی‌کنند که مشکل چقدر می‌تواند ریشه در عمق داشته باشد. بسیاری از مردم به دلایل مختلف از شایعات لذت می‌برند.

اما پدربزرگ مدت‌ها پیش کشیش بود، و در یکی از کلیساهایی که در آن خدمت می‌کرد، خانمی به همه کسانی که در کلیسا به حرف‌هایش گوش می‌دادند، می‌گفت که چقدر مشکوک است که خواهر گرت هر یکشنبه و هر چهارشنبه شب بعد از جلسه دعا با کشیش هاسکینز به خانه می‌رود. به نظر می‌رسید که آنها خیلی صمیمی هستند، اینطور نیست؟ خب، بالاخره این شایعه به گوش پدربزرگ رسید و او به تمام کلیسا اطلاع داد که او نیست که خواهر گرت را به خانه می‌برد، در واقع همسرش، مادربزرگ، خواهر گرت را به خانه می‌برد. خب، می‌دانید، حتی در آن روزها، این حرف‌ها جلوی شایعات و شایعه‌پراکنی‌ها را نمی‌گرفت. چون حالا، البته، مادربزرگ بود که با خواهر گرت سر و کله می‌زد.

پدربزرگ در نهایت آن کلیسا را ترک کرد. او آنجا هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد. این خدمت توسط زنی که عاشق این بود که طوری وانمود کند که از همه چیز خبر دارد و عاشق این بود که داستان‌ها را پخش کند، تضعیف شده بود.

و، می‌دانید، ما تعجب می‌کنیم که چرا مردم عاشق شایعه‌پراکنی هستند؟ چه چیزی باعث می‌شود مردم دوست داشته باشند این کارها را انجام دهند؟ در واقع تعدادی مطالعه در این مورد انجام شده است، و چه چیزی باعث می‌شود شایعات به سرعت پخش شوند، چه چیزهایی مانع شایعات می‌شوند، اما بله، و چه چیزی باعث می‌شود مردم شایعات را باور کنند، و تعدادی یافته جالب وجود دارد. من قصد ندارم در اینجا به همه آنها پردازم زیرا تا حد خود کتاب مقدس طول می‌کشد، اما به نظر می‌رسد در بین مردم این حس وجود دارد که به اشتراک گذاشتن شایعات به نوعی آنها را خاص می‌کند، آنها را از دیگران متمایز می‌کند. چارلز آلن چند سال پیش کتابی به نام روانپزشکی خدا نوشت و آنها مشاهدات بسیار جالبی در آن کتاب داشتند.

و یکی از مشاهدات، که کمی نگران‌کننده است و باعث می‌شود گاهی اوقات وقتی لب‌هایتان تکان می‌خورد فکر کنید، او گفت، ذهن‌های بزرگ درباره ایده‌ها صحبت می‌کنند، ذهن‌های متوسط درباره چیزها صحبت

می‌کنند و ذهن‌های کوچک درباره دیگران. من فکر می‌کنم در این نظر، خرد زیادی و کمی حقیقت وجود دارد. آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که شایعات چگونه پخش می‌شوند؟ شاید این تبلیغ را به خاطر داشته باشید؛ مربوط به اوایل دهه ۱۹۸۰ است.

یک تبلیغ برای یک شامپو بود، و من اینجا قصد ندارم آنها را تأیید کنم، اما شاید بتوانید این را به خاطر گفتم و آنها به دو Sub-Z بیاورید. اما به هر حال، طبق این تبلیغ، من به دو دوستم در مورد شامپوی دوست دیگر گفتم و همینطور و همینطور و همینطور. خوب، تصمیم گرفتم یک روز کمی محاسبه کنم، و هر از گاهی، این کار را انجام می‌دهم.

اما تصمیم گرفتم بفهمم اگر یک نفر روز یکشنبه در مورد شامپویش به کسی بگوید و آن شخص و یک نفر دیگر، آنها به دو دوستشان بگویند و سپس هر یک از آن دوستان روز دوشنبه به دو دوستشان بگویند و هر یک از آن افراد روز سه‌شنبه به دو دوستشان بگویند و هر کدام از آنها روز چهارشنبه به دو دوستشان بگویند و به همین ترتیب، و به همین ترتیب، و به همین ترتیب. چند نفر در پایان دو هفته از داستان مطلع می‌شوند؟ شاید کسی بتواند خیلی سریع در ذهنش Sub-Z می‌شوند؟ چند نفر در مورد شامپوی محاسبات را انجام دهد. در واقع مجبور شدم اعداد و ارقام و از این قبیل چیزها را بررسی کنم.

اما این عدد ۳۱۹۶۷ است. اگر هر نفر فقط یک شایعه را به دو نفر بگوید، در طول دو هفته تقریباً ۳۲۰۰۰ نفر آن داستان را شنیده‌اند. و این در حالی است که هر نفر فقط آن را به دو نفر گفته باشد.

یک ماه دیگر، کل شهر شیکاگو داستان رو می‌شنوه. این قدرت منحنی زنگوله‌ایه. می‌دونی، حالا تصور کن یه چیز خیلی خیلی آبدار باشه، می‌دونی، نه یه چیزی که، می‌دونی، فقط، می‌دونی، هی، به شامپوی جدیدم نگاه کن، بلکه یه سری شایعات خیلی آبدار باشه.

آیا کسی راضی می‌شود که فقط به دو نفر بگوید؟ نه، به سرعت پخش می‌شود. و اینکه کسی که یک خبر مخرب را به اشتراک می‌گذارد چقدر می‌تواند آسیب برساند؟ فقط می‌خواهم به تو اطلاع دهم عزیزم، تا بتوانی دعا کنی. خاخام‌ها داستان بسیار جالبی در مورد این نوع موقعیت داشتند، افسانه‌ای که به نوعی نشان می‌دهد شایعات چه تاثیری می‌توانند داشته باشند.

طبق داستان، مردی به نام یاکوف وجود دارد. او به خاطر چیزی از خاخام محلی بسیار عصبانی شد. بنابراین تصمیم گرفت شایعه‌ای درباره خاخام راه بیندازد.

چند روز بعد، مردی که یاکوف به سختی او را می‌شناخت، در خیابان به سراغ یاکوف آمد و او را به کناری، کشید و گفت: «یکوف، آیا شنیده‌ای که خاخام ما چه آدم دائم‌الخمری است؟» «خب، در این لحظه یاکوف که شایعه‌ی خودش را شنیده بود، کمی احساس گناه کرد. بنابراین تصمیم گرفت که شاید باید سعی کند جبران کند. بنابراین به سراغ خاخامش رفت و از او طلب بخشش کرد.

خب، خاخام می‌گوید، پسر، من تو را می‌بخشم، اما برای اینکه خدا تو را ببخشد، باید توبه کنی. باید کاری انجام دهی که نشان دهد چقدر متأسف هستی. و اولین بخش توبه تو این است.

تو باید یک بالش، یک بالش پر بزرگ و جدید، برداری و آن را باز کنی و پرهایش را جدا کنی. و سپس آن پرها را برداری و یکی را روی آستانه هر خانه‌ای در شهر که شایعات پخش شده بگذاری. سپس، چهار روز دیگر، باید پیش من برگردی و من بقیه‌ی توبه‌ات را به تو می‌دهم.

بنابراین، یعقوب، که بسیار پشیمان شده بود، از دستورالعمل‌ها پیروی کرد. او بالش را برداشت و آن را شکافت و یک پر را روی هر پله گذاشت. او می‌دانست که حالا همه در شهر شایعه را شنیده‌اند.

و بنابراین او کاملاً مطمئن بود که پر را دم هر دری قرار داده است. و سپس روز اول آمد و رفت، و سپس روز دوم و سوم، طوفانی شد، اما روز چهارم خوب و آفتابی بود. و بنابراین یاکوف راه خود را به سمت خانه خاخام برگشت و در خانه خاخام را زد.

خاخام در را باز می‌کند و یعقوب می‌گوید: «خاخام، من همانطور که دستور دادی انجام دادم. حالا، نیمه دوم چیست؟ نیمه دوم توبه من.» و خاخام پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «حالا شما باید بروید و تمام آن پرها را جمع کنید و همه آنها را دوباره سر جایشان بگذارید و بالش را مانند قبل بسازید.»

و یعقوب شوکه شد و گفت: «رَبِّی، چیزی که پرسیدی غیرممکن است.» او گفت: «چیزی که می‌گویی انجام نمی‌شود. هیچ راهی وجود ندارد که بتوانم بالش را مثل قبل کنم.»

هیچ راهی برای جبران خسارت وجود ندارد. تا الان، پرها خیلی دور و بر پراکنده شده‌اند. و خاخام می‌گوید: و حالا پسر، خودت می‌دانی حرف‌هایت با من چه کرده است.

حرف‌های شما خیلی جاها پخش شده و آسیبی که وارد کرده‌اند هرگز جبران نمی‌شود. شایعه‌پراکنی یک فعالیت سرگرم‌کننده است و بسیاری از مردم فکر می‌کنند بی‌ضرر است. اما ما باید مراقب آنچه در مورد مردم می‌گوییم باشیم، نه فقط در مورد دروغ‌ها و نه فقط در مورد حقایق نصفه و نیمه‌ای که احتمالاً می‌تواند اعتبار کسی را از بین ببرد.

ما حتی باید به حقایقی که زیر لب زمزمه می‌کنیم، حقایقی که شاید بهتر باشد آنها را پیش خودمان نگه داریم اهمیت بدهیم، زیرا کلمات ما می‌توانند بال درآورند و به جاهایی پرواز کنند که هرگز انتظارش را نداشتیم یا حتی ممکن است به خانه ما برگردند و لانه کنند، و در نهایت به در خانه خودمان برگردند و در این فرآیند برای ما شرمساری به ارمغان بیاورند. عیسی به ما هشدار داد: «برای هر کلمه بیهوده‌ای حساب پس خواهید داد.» من نمی‌توانم باور نکنم که این واقعاً اصل اصلی پشت این فرمان نهم است.

اصل، نه فقط این که در دادگاه شهادت دروغ ندهیم، بلکه اصل بزرگتر این است که در مورد نحوه استفاده از کلمات خود و نحوه آسیب رساندن آن کلمات به همسایگانمان مراقب باشیم.

این دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه‌های او در مورد ده فرمان است. این جلسه دهم، فرمان نهم - شاهد دروغین ممنوع است.